

پرونده  
کرونا

گفت و گو با یورگن هابرماس  
فیلسوف و جامعه‌شناس معاصر:

# کرونا باعث شد بدانیم چقدر نمی‌دانیم

## مقدمه

یورگن هابرماس در سال ۱۹۲۹ در شهر «دوسلدورف آلمان» متولد شد. پدرش رئیس دفتر «صنعت و تجارت» شهر، و پدربزرگ وی مدیر یک آموزشگاه محلی و یکی از روحانیان مسیحی زمان خود بود. وی ازدواج کرده و دارای سه فرزند است. در ۲۰ سالگی به تحصیل در رشته‌های فلسفه، روان‌شناسی و ادبیات آلمانی در دانشگاه‌های گوتینگن، در زوریخ پرداخت. سال ۱۹۵۴ رسالهٔ دکترای خویش را تحت عنوان «مطلق و تاریخ: در بررسی تضاد بین مطلق و تاریخ در اندیشه شلینگ» به پایان برد. از سال ۱۹۵۴ با سمت استادی در دانشگاه «هایدلبرگ» به تدریس فلسفه پرداخت. در سال ۱۹۵۶ در دانشگاه فرانکفورت دستیار تئودور آدرنو شد. از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۴ در دانشگاه هایدلبرگ به تدریس فلسفه پرداخت و نیز از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۱ در دانشگاه فرانکفورت جامعه‌شناسی و فلسفه تدریس کرد. بین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۲، با سمت ریاست انستیتوی ماکس پلانک، به کار پژوهشی در زمینه «تأثیر دانش و فن بر زندگی اجتماعی» مشغول بود. در سال ۱۹۸۱ یکی از بزرگ‌ترین آثار خود، یعنی «نظریهٔ کنش ارتباطی» را در دو جلد منتشر کرد. از سال ۱۹۸۳ مجدداً به تدریس فلسفه و این بار در دانشگاه فرانکفورت پرداخت. روند تکوین شخصیت او بیشتر در متن شرایط سیاسی - اجتماعی جامعهٔ آلمان شکل گرفت و همانند سایر روشن‌فکران آلمانی ظهور و سقوط نازیسم را تجربه کرد. هابرماس سال ۱۳۸۱ به ایران سفر کرد و برای یک سخنرانی در دانشگاه تهران گرایش غالب در جامعه‌شناسی آمریکایی را مورد نقد قرار داد.

هابرماس در ردیف جامعه‌شناسان انتقادی است. این جامعه‌شناس متأخر منتقد بیشتر در سنت جامعه‌شناسی مارکسیستی کار کرده است. با این تفاوت که همانند



هم‌فکران خود (در مؤسسه مطالعات اجتماعی فرانکفورت)، کسانی چون مارکوزه، آدرنو و ... بیشتر توجه خود را صرف روبنای فرهنگی کرده است. مارکس برای تحلیل جامعه سرمایه‌داری، بیشتر بر زیربنای اقتصادی تأکید دارد که مشخصه آن، کار یعنی «کنش انسان با طبیعت» است. ولی هابرماس در تحلیل خود به کنش ارتباطی، یعنی «کنش انسان با انسان» پرداخته است. مارکس بر کار خلاقه، یعنی «پراکسیس» تأکید دارد، ولی هابرماس بر «کنش ارتباطی و زبان در ساختن کنش‌ها» تأکید دارد.

هابرماس، اخیراً و به دنبال بحران همه‌گیری جهانی کرونا، در گفت‌وگویی با روزنامه فرانسوی «لوموند»، نتایج اخلاقی و فکری همه‌گیری جهانی کووید ۱۹ را می‌شکافد. هابرماس در این گفت‌وگو اذعان می‌کند: «کرونا باعث شد ما بفهمیم چقدر نمی‌فهمیم». به تعبیر دیگر، دنیایی که ما خیال می‌کردیم آن را می‌شناسیم، فرو ریخته و جهان در شرف نوعی پارادایم «شیفت» قرار گرفته است. کرونا اکنون بیش از هر زمان دیگری این تصویر را که ما در جهانی به هم پیوسته و مخاطره‌آمیز زندگی می‌کنیم، ملموس کرده است. متن این گفت‌وگو در ادامه از نظر تان می‌گذرد.

\*\*\*

**کلیدواژه‌ها:** یورگن هابرماس، صندوق مشترک کرونا، کرونا و زبان‌های اقتصادی، کرونا و زبان‌های اجتماعی

روزنامه لوموند در نخستین سؤال از هابرماس می‌پرسد: «این بحران و بیماری جهانی از نظر اخلاقی، فلسفی و سیاسی به ما چه می‌آموزد؟» هابرماس پاسخ می‌دهد: «از نظر فلسفی، می‌بینیم که این همه‌گیری جهانی اندیشیدن را نزد همه تقویت کرده است. نوع تفکری که تاکنون به کارشناسان منحصر بود، حالا نزد مردم عادی بیشتر شده است: هر کس باید تصمیم بگیرد و دست به عمل بزند؛ آن‌هم با آگاهی از ندانستن ...»

هابرماس تأکید می‌کند که دولت‌ها و یا کارشناسان همه چیز را در مورد ویروس کرونا نمی‌دانند. دولت‌ها کاملاً آگاه‌اند که متخصصان ویروس‌شناسانی که به آن‌ها مشاوره می‌دهند، دانسته‌های محدودی دارند و بنابراین باید با اتکا به همین دانسته‌های محدود تصمیم‌گیری کنند. شهروندان نیز این وضعیت را به خوبی می‌بینند. هیچ‌وقت مردم به این روشنی ندیده بودند که تصمیم‌گیری سیاسی در شک و تردید و «ندانستن» انجام می‌شود. «شاید این تجربه کم‌سابقه تأثیری بر آگاهی عمومی داشته باشد». این جامعه‌شناس در ادامه گفت‌وگو با لوموند گوشه‌زد می‌کند که به‌طور کلی: «حق هر انسان برای زیستن و برخوردار بودن از سلامتی جسمی» یک اصل بنیادین است که مثلاً در قانون اساسی آلمان هم ذکر شده است. اما شرایط کنونی گاه شبیه به وضعیت جنگی است: «پزشکان گاه ناچار می‌شوند که گزینشی عمل کنند و اصل برابری

درمانی و بهداشتی را زیر پا بگذارند. مثلاً مجبور می‌شوند که به بیمار جوان‌تر اولویت بدهند.»

او می‌افزاید: «ولی حتی در مواردی که بیمار سالخورده داوطلبانه از حق خود می‌گذرد - که این رفتاری تحسین‌آمیز است - باز هم باید پرسید: پزشک چگونه می‌تواند زندگی یک انسان را ارزش‌گذاری کند؟»

هابرماس بدون اینکه پزشکان را محکوم کند، می‌گوید که در این نوع داوری یا ارزش‌گذاری، واقعیت را نه از چشم پزشک که از سوی بیمار باید نگرست. او در عین حال تأیید می‌کند که در «شرایط فاجعه‌بار»، پزشک چاره دیگری ندارد و باید تا جایی که ممکن است فقط با اتکا به معیارهای حرفه‌ای و علمی تصمیم بگیرد.

این فیلسوف اجتماعی به دوران پایانی همه‌گیری نیز می‌اندیشد و در اینجا نیز چالش اخلاقی و سیاسی بزرگی می‌بیند. تصمیم به خروج از شرایط اضطرابی و به راه انداختن چرخ اقتصاد، الزاماً خطرهایی در پی دارد: از جمله بعید نیست که بیمارستان‌ها ناگهان به حد اشباع برسند و شمار تلفات افزایش یابد. هابرماس می‌گوید: «مسئولان سیاسی وقتی از یک‌سو به زیان‌های اقتصادی و اجتماعی فکر می‌کنند، و از سوی دیگر به تعداد تلفاتی که می‌تواند قابل جلوگیری باشد، باید از سوسه تفکر ابزاری و فایده‌گرا (اوتیلیتاریستی) بپرهیزند.»

پرسش اصلی از نظر هابرماس چنین است: «آیا ما حاضریم که به خاطر رونق مادی و اجتناب از فجایع اجتماعی ناشی از بحران اقتصادی، شمار مرگ و میر بیشتری را بپذیریم؟»

یورگن هابرماس که سخت طرفدار اتحادیه اروپاست و تاکنون مطالب زیادی در این باره نوشته، معتقد است: تنها راه حل عملی، ایجاد یک «صندوق مشترک کرونا» در سطح اروپاست تا کشورهایی که اقتصاد شکننده‌تر و یا بدهی‌های بیشتری دارند، بتوانند از پس هزینه‌های کمرشکن مقابله با همه‌گیری برآیند. او به شدت از مخالفت‌های دولت آلمان با این صندوق انتقاد می‌کند و به وزیر اقتصاد فرانسه توصیه می‌کند که مبدا نظریات آلمانی را بپذیرد. هابرماس می‌گوید که وی و یارانش (گروهی از روشن‌فکران)، آنگلا مرکل و وزیر اقتصاد آلمان را در این مورد مؤاخذه کرده‌اند. این فیلسوف شاخص جهانی تأسف می‌خورد که نگرش‌های ناسیونالیستی و خودخواهی‌های ملی‌گرایانه دولت آلمان مانع هم‌بستگی بیشتر اروپایی‌ها می‌شود. او می‌گوید: «اگر امانوئل ماکرون در روابط با آلمان تنها یک خطا کرده باشد، همانا نادیده گرفتن میزان ناسیونالیسم آنگلا مرکل است.»

هابرماس در پایان گفت‌وگو با روزنامه لوموند بار دیگر اصرار می‌ورزد که تنها راه منطقی برای اروپا، تأکید بر دموکراسی و اتحاد است و تنها «چنین شهامتی است که می‌تواند ما را از این بن‌بست پسادموکراسی برهانند» (روزنامه لوموفه، ۱۲ آوریل ۲۰۲۰).

منبع: روزنامه لوموند، ۱۲ آوریل، ۲۰۲۰